■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۴۲ ■ چهارشنبه ■ ۱۱ آبان ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۴۸ | اذان مغرب ۱۷/۲۷ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۶ | اذان صبح فردا ۵/۰۳ | طلوع آفتاب فردا ۶/۲۸

سخن روز

امام مهدی علیه السلام:
برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید، که فرج من فرج شما نیز هست.
کمال‌الدّین، ص ۴۸۵.

موسیقی فیلم تمرین خوبی برای ارکستر است

نصیر حیدریان: می‌پرسند آیا شایسته است ارکسترهای ملی و سمفونیک، موسیقی فیلم بنوازند و...؟ من می‌گویم بله و با این رویکرد موافق هستم. در واقع از آن رهبران ارکستری نیستم که بگوید ارکستر سمفونیک فقط باید قطعات کلاسیک بنوازد. اتفاقاً من در برنامه‌ریزی‌هایی که برای ارکستر سمفونیک تهران انجام دادم جای مهمی به این مسأله دادم و مشخص کردم که ارکستر یک شب در سال باید یکی از کنسرت‌هایش را به موسیقی فیلم اختصاص دهد و همزمان صحنه‌هایی از فیلم‌های مورد نظر بدون صدا پخش شود و ارکستر هم قطعات مربوط به آنها را اجرا کند. نواختن موسیقی فیلم تمرین خوبی برای ارکستر است و برای مخاطبان هم خیلی جالب خواهد بود. هر چیزی که خوب و با کیفیت انجام شود، با آن موافق هستم.

بخشی از صحبت‌های این موسیقیدان و رهبر ارکستر تهران در گفت‌وگو با ایرنا

محبوب من! دنیا آنقدر گل ندارد که در هر خانه یک شاخه گل وجود داشته باشد. پس چگونه باغچه‌ها را پر از گل می‌خواهی؟

رونوشت، بدون اصل – نادر ابراهیمی

نـــگاره

رضا بدرالسماء

پاییز مدرسه امام صادق (ع) چهارباغ اصفهان

هنرمندان در فضای مجازی

اخبار مجازی اهالی فرهنگ اشاره دارد به آثار تازه آنها که درفضای مجازی برای مخاطبان خود به اشتراک گذاشته‌اند، از آثار تازه سینما و تلویزیون تا کار جدید رضا یزدانی برای جام جهانی.

■ **یاد**

امروز چهارشنبه یازدهم آبان مصادف است با سالروز مرگ داوود پیرنیا، موسیقیدان و بنیانگذار برنامه رادیویی گل‌ها(۱۳۵۰). هنرمند بزرگی که او را پایه‌گذار و مبدع تلفیق موسیقی با شعر تلفیق عنوان نهاده‌اند. داوود پیرنیا در دوره زندگی در اروپا با موسیقی کلاسیک آشنا شد و به فراگیری پیانو هم پرداخت، اما در بازگشت به ایران بیشتر به گسترش و نوسازی موسیقی سنتی ایرانی روی آورد. او دریافته بود که اگر پیوند درستی میان شعر و موسیقی سنتی انجام بگیرد آثار درخشانی پدید خواهد آمد. داوود پیرنیا پایه‌گذار و مدیر برنامه رادیویی گل‌ها در رادیو تهران (بعدها رادیو ایران) سال ۱۳۳۵ و در پی آن برنامه گل‌های رنگارنگ، برگ سبز، یک شاخه گل، گل‌های صحرایی (بر مبنای ترانه‌های محلی) و پایه‌گذار گروه موسیقی رادیو بود. نخستین برنامه‌های کودکان رادیو هم از کارهای داوود پیرنیا به‌شمار می‌آید.

■ **نماورسانه**

فیلم کوتاه «آرام‌گاه» به کارگردانی علی دارابی به بخش رقابتی پانزدهمین جشنواره فیلم آسیایی امریکایی فیلادلفیا (PAAFF) و هجدهمین دوره جشنواره فیلم ترنی ایتالیا راه یافت. جشنواره فیلم ترنی ایتالیا که توسط ایستس برگزار می‌شود، برای هجدهمین دوره خود که از ۱۲ تا ۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ مصادف با ۲۱ تا ۲۹ آبان ماه ۱۴۰۱ برگزار می‌شود، مسابقه‌ای را برای فیلم‌های بلند، مستند، فیلم‌های کوتاه و تجربیات واقعیت مجازی با موضوع «همه ما» اعلام کرده است.

خبر دیگر در بخش سینما پایان فیلمبرداری فیلم نیمه‌بلند «اسمارتیز» به تهیه‌کنندگی یاسر هشترخانی است که پس از چند جلسه فیلمبرداری در استان تهران و گیلان به پایان رسید.

■ **نغمه‌ونوا**

پروژه تولید ترانه مردمی «ایران صدای نفسامه» برای حمایت از تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر توسط بخش خصوصی بالاخره به پایان رسید. آهنگی با صدای «رضا یزدانی» و موسیقی «بابک زرین» و ترانه «مهدی ایوبی» و تنظیم «بهتاش زرین» که بزودی منتشر می‌شود. تولید آهنگ تیم ملی با صدای رضا یزدانی و موسیقی بابک زرین بیش از سه ماه زمان برد و ضبط آن در فصل تابستان انجام شده بود. به گفته دست‌اندرکاران پروژه، این آهنگ به سفارش فدراسیون فوتبال آماده نشده و با حمایت و بودجه بخش خصوصی و صرفاً برای حمایت از تیم ملی فوتبال در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر و برای هواداران آماده شده است.

■ **تئاتروصحنه**

علی فتحعلی نویسنده و کارگردان نمایش «مبارک در ژاپن» عنوان کرد قصد دارد با اجرای این اثر نمایشی دل مردم را لااقل برای چند ساعت، شاد کند. این هنرمند پیشکسوت عرصه آیینی و سنتی قرار است از چهارشنبه ۱۱ آبان ماه نمایش «مبارک در ژاپن» را در سالن شماره یک پردیس تئاتر شهرزاد مجدداً روی صحنه ببرد. او می‌گوید: «نمایش‌هایی طنزی که این روزها روی صحنه هستند مخاطب کمتری دارند چون مردم در این شرایط دوست ندارند بخندند و پای نمایش‌های طنز بنشینند چون دل‌شان شاد نیست. قصد ما نیز از اجرای نمایش این بود که بتوانیم ۲ ساعت دل مردم را شاد کنیم و کاری کنیم که حداقل مدتی از غصه‌ها و غم‌هایشان فارغ شوند، اما متأسفانه برخی برخوردهای نامناسبی با ما دارند و ما را متهم به دهن‌کجی به مردم می‌کنند، در حالی که قصد ما شاد کردن مردم است و از طرف دیگر تئاتر شغل ما و وسیله امرار معاشمان است و اگر بنا بر کار نکردن باشد باید همه مشاغل تعطیل باشند نه فقط تئاتر.»

■ **تصویروتجسم**

سازمان زیباسازی شهر تهران به منظور برگزاری هشتمین رویداد فرهنگی هنری «سالانه هنرهای شهری تهران، بهارستان ۱۴۰۲» در بخش دیوارنگاری فراخوان دعوت از هنرمندان هنرهای تجسمی را منتشر کرده است. هشتمین رویداد فرهنگی هنری بهارستان فرصتی برای تعامل اجتماعی بین هنرمندان و شهروندان، ترویج فرهنگ، آداب و آیین‌های ایرانی و اسلامی در پیشواز بهار و خلق نشانه‌ای بر منظر شهری برای ایجاد هویت اجتماعی و فرهنگی پایتخت است. علاقه‌مندان می‌توانند از تاریخ ۱۴۰۱/۹/۰۶ الی ۱۴۰۱/۹/۱۳ برای ثبت نام و ارسال مستندات فقط از طریق سامانه رویدادهای هنر شهری سازمان زیباسازی اقدام کنند.

برای مرتضی احمدی که اگر بود، ۹۸ ساله می‌شد

اگر به توپخانه می‌رفتم...

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

یک فایل تصویری از یک نشست هست که در آن مرتضی احمدی (۱۰ آبان ۱۳۰۳ - ۳۰ آذر ۱۳۹۳) و عزت‌الله انتظامی کنار هم نشسته‌اند و دارند از پیش‌پرده‌خوانی نقل خاطرات می‌کنند. مرتضی احمدی تاریخ شفاهی پیش‌پرده‌خوانی در ایران بود که کلی اتفاق ماندگار رقم زد. کاری کرد که بعد از تمام شدن تاریخ مصرف پیش‌پرده، این هنر در ذهن‌ها و خاطرات ماندگار باشد. اینها را دارم می‌نویسم که بگویم دیروز تولد مرتضی احمدی بود که اگر الان زنده بود داشتیم تولد ۹۸ سالگی‌اش را جشن می‌گرفتیم.

خیلی وقت‌ها فکر می‌کنم مثلاً ۹۰ سال سنی نیست برای یک آدم. ۹۸ سال که اصلاً سن زیادی نیست برای یک آدم. این است که دلم می‌خواهد خیلی از آدم‌هایی که دوست‌شان دارم همیشه زنده باشند و از بودن‌شان لذت ببریم. آن‌هم یک آدمی که شیرینی خودش را دارد. کلی خاطرات در سینه دارد و کلی ترانه در سرش هست که زمانی در صحنه تئاترها اجرا کرده، شاهد اجرایشان بوده و حالا برای ماندگار شدن، آنها را گردآوری کرده است و گذاشته برای ما که گوش کنیم و ببینیم یک هنر از یاد رفته چطور هنری است.

آن وقت‌هایی که صدای آدم‌هایی که در صفحه‌ها و نوارها ضبط شده بود به فراوانی در دسترس نبود، یک آقایی بود در میدان توپخانه که یک کنج از میدان روی دیوار بساطی داشت که نوارهای قدیمی می‌فروخت. مشتری‌اش بودم و کاست‌های مرتضی احمدی یا سیاه‌بازی‌های سعدی افشار را از او می‌خریدم. روی نوار کاست ضبط شده بود و می‌فروخت. چقدر کیف می‌کردم وقتی صدای اینها را می‌شنیدم. این صدا در دسترس نبود و هنوز هم مرتضی احمدی این ترانه‌ها را روی سی‌دی منتشر نکرده بود. این است که داشتن این نوارها که اجراهای قدیمی‌تر بودند برایم شادی‌آور بود. انگار فقط من در دنیا بودم که این نوارها را داشت و این خاطره‌ها را با خودش همراه داشت. اگر میهمانی داشتیم هم از این

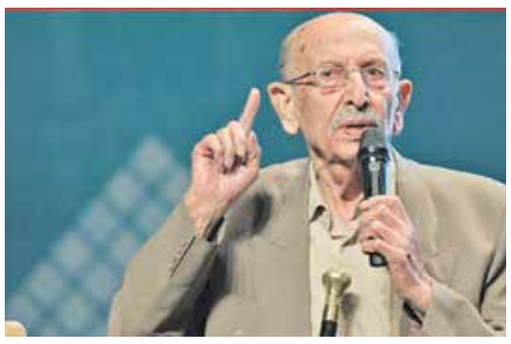

موسیقی‌ها برایش می‌گذاشتم و از تعجب کردنش کلی کیف می‌کردم که بله این‌طوری است و من همچین آدمی هستم با چنین کلکسیونی. که البته اگر به توپخانه می‌رفت، می‌توانست او هم صاحب همان کلکسیون بشود. ولی خب بعید می‌دانم میهمان‌های من غیر از تعجب کردن کار دیگری از دست‌شان برمی‌آمد.

اما این تعجب برای من هم هست. خیلی تعجب می‌کنم که چطور می‌شود یک آدم این‌طور حافظه عجیبی داشته باشد و این‌طور استعداد داشته باشد که بتواند یک فرهنگ را با خودش از نسلی به نسل‌های دیگر منتقل کند. اصلاً فکر نمی‌کنم من چنین استعدادی داشته باشم. با اینکه چند باری در تئاترها نقش سیاه را بازی کرده‌ام و فکر می‌کردم خب دیگر من هم یک سیاه‌باز هستم اما هرگز سیاه‌باز نشدم. هرگز نتوانستم یک ترانه را درست بخوانم. هرگز نتوانستم یک کار نمایشی در این سبک و سیاق روی صحنه ببرم. البته همه اینها آدم خودش را می‌خواهد. اینکه من علاقه داشته باشم کافی نیست. باید یکی مثل مرتضی احمدی باشی که بتوانی خوب ریتم و ضرب بگیری و بخوانی و نسل‌ها را به هم پیوند بزنی. این است که تولد چنین آدمی برای فرهنگ یک مملکت ضروری است، برای فرهنگ یک مملکت نعمت است و این نعمت‌ها باید افزون باشند.

شرایط یک تجربه موفق در تئاتر

یادداشت

رضا وطن‌زاده
منتقد تئاتر

تئاتر شرایط و فضایی متفاوت از سینما دارد و اولین مسأله تئاتر این است که برخلاف سینما هنری است پر هزینه و البته کم درآمد. همه جای دنیا همین‌طور است. تعداد اجراها کم و درآمد حاصل از این اجراها هم آنطور نیست که بشود درباره مسائل و درآمدهای مالی آن فکر خاصی کرد؛ اما فیلم از امکانات و شرایط ویژه و حمایت‌های خاصی برخوردار است که وابسته به ماهیت و هویت این حوزه درآمدزایی خوبی در خود دارد و همین است که سینما را به یک صنعت تبدیل کرده است. ایجاد این سالن‌ها و حمایت از هنرمندان این عرصه حداقل باعث می‌شود قسمتی از سختی‌هایی که اهالی تئاتر با آن روبه‌رو هستند کم شود و با دغدغه‌های کمتری کار خود را روی صحنه ببرند. امکانات همیشه پیش برنده است. شما تصور کنید که کارگردانی که می‌خواهد یک اجرا را روی صحنه ببرد از نظر سخت‌افزاری به سالن خوب، محل تمرین مناسب و... نیاز دارد تا بتواند کارش را با امنیت معنوی بهتری روی صحنه ببرد و از طرفی تماشاچی که برای دیدن این نمایش می‌آید هم باید به محض ورود به سالن این امنیت را حس کند. راحت بلیت خریداری کند و دسترسی راحتی از نظر مسافتی به مکان نمایش داشته باشد و در خود سالن هم امکانات استانداردی برایش فراهم باشد. امروز باز وضعیت بسیار بهتر از گذشته است و ما در گذشته می‌دیدیم که حتیٍ تماشاچی صندلی مناسبی برای نشستن هم در اختیار نداشت. مثلاً

تصور کنیم کسی می‌خواهد برای دیدن فیلم به مجموعه یک پردیس سینمایی برود. خیلی راحت بلیت‌اش را از طریق اینترنت می‌خرد و با احساس آسودگی و آرامش برای دیدن فیلم مورد نظرش به این مجموعه می‌رود و وقتی می‌بیند که چه شرایط و امکانات مناسبی برایش در نظر گرفته شده حال بهتری هم به او و هم به برگزارکنندگان دست می‌دهد. حساسیت روی این موضوعات از طرف مدیران واقعاً مهم و پراهمیت است که فکر می‌کنم در چندسال اخیر این حساسیت‌ها به چشم آمده و به صورت عملی برایشان اقدامات مهمی انجام شده است. همان‌طور که گفتم برای کارگردان و بیننده (چه تئاتر چه سینما) هم این دغدغه وجود دارد. اینکه به مخاطب احترام بگذارید و از او با شرایط خوبی استقبال کنید تا اثر شما را ببیند یک حس اعتماد و اطمینان دو طرفه است که باعث می‌شود هم آن مخاطب و هم عوامل تولید اثر بخواهند باز چنین تجربه‌ای داشته باشند. به این نکته هم اشاره کنم که بعضی تماشاچی‌ها حرفه‌ای تئاتر هستند و هر جا که تئاتر خوبی اجرا شود می‌روند ولی ما باید سعی کنیم با در نظر گرفتن شرایط سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کاری کنیم که دیگران هم به تماشای تئاتر اشتیاق پیدا کنند و این مهم جز با اقدامات عملیاتی و زیربنایی چه در حوزه ساخت‌وساز چه در حوزه‌های مدیریتی میسر نمی‌شود. باید تلاش کنیم تا اندازه و میزان تماشاچی‌های حرفه‌ای را بیشتر کنیم.

از حفره سیاه طمع بپرهیزیم

پیشنهاد

دکتر مهدی نیک‌عهد
پژوهشگر حوزه کودک

فیلم کوتاه حفره سیاه (The black hole)، فیلمی به کارگردانی فیلیپ سانسون و اولی ویلیامس با بازی ناپلئون رایان، محصول سال ۲۰۰۸ کشور انگلستان با مدت زمان ۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه. این فیلم با محتوایی آموزشی و تربیتی توانسته مفهومی کلیدی و مهم را در مدت زمانی کوتاه منتقل کند.

ماجرای فیلم، داستان شخصی است که با کلافگی و خستگی مشغول انجام کار در یک دفتر است که ناگهان اتفاقی عجیب روی می‌دهد و فرصت و امکانی برای این فرد حاصل می‌شود تا بتواند از طریق یک صفحه کاغذی به هر جسم یا فضایی وارد شده و هرچه می‌خواهد بردارد، این فرد به واسطه این رخداد، شاد و سرخوش می‌شود و سعی می‌کند از این امکانی که برایش فراهم شده حداکثر استفاده را ببرد؛ اما در ادامه داستان، این امکان و قدرت به دلیل طمع ورزی و زیاده خواهی بلای جان او می‌شود.

فیلم به خوبی فرصت طلبی و حرص و طمع انسان را نمایش می‌دهد و بلایی را که طمعکاری بر سر انسان ممکن است بیاورد و او را به ورطه نابودی بکشاند، ترسیم می‌کند. طمع ورزی در فیلم حفره سیاه، در حوزه تصاحب پول و اموال به نمایش گذاشته شده، که شاید یکی از جذاب‌ترین برانگیزاننده‌ها برای انسان باشد؛ اما بی‌گمان این افزون‌خواهی در مورد قدرت و شهرت نیز نابودکننده است و انسان‌ها ممکن است با طمعکاری در استفاده از قدرت و نمایش آن یا کسب شهرت، خود را در مسیر نابودی قرار دهند.

در واقع عنوان فیلم و تصویر روی برگه در فیلم، کنایه و طعنه‌ای است به حفره سیاه و مخوفی به نام طمع و زیاده‌خواهی در ما انسان‌ها که باعث می‌شود هم از امکانات و فرصت‌هایی که برایمان فراهم می‌شود در جهت منفی استفاده کنیم هم اینکه با افزون‌خواهی و استفاده حریصانه از آنها خود را به نابودی بکشانیم. در واقع حفره سیاه نابخردانگی انسان است که درهای مغز، چشم و گوش ما را می‌بندد و ما را به سمت پرتگاه می‌برد.

البته در این فیلم، کارگردان با نمایش کلافگی و بی‌انگیزگی شخصیت داستان و ترسیم فضای محیط کار، تا حدودی قصد داشته است که تأثیر بستر و شرایط اجتماعی در ایجاد فساد و عوامل محیطی را بر سوق دادن فرد به سوءاستفاده از امکانات و افتادن در ورطه هلاکت به واسطه حرص و طمع نمایش دهد. تماشای این فیلم به تک تک ما این هشدار را می‌دهد که طمع در هر حوزه‌ای می‌تواند ما را به درون خود بکشد و نابود کند.

سایه: وسیله‌ای برای کمال

یک فنجان حرف

رامتین ایمانی نوبر
روانشناس

در فیلم «قوی سیاه» ساخته دارن آرنوفسکی، شخصیت اصلی داستان نینا سایرز برای اجرای نقش قوی سفید که استعاره‌ای از نیروی خیر و پاکی است، انتخاب شده اما در اجرای نقش قوی سیاه که تمثیلی از نیروی شر و پلیدی می‌باشد، عاجز است. نینا در یک کشمکش درونی و جنون‌آمیز تصمیم دارد که نقش قوی سیاه را نیز تصاحب کند. اما زود می‌فهمد که اگر می‌خواهد نقش قوی سیاه را به خوبی اجرا کند می‌بایست به نیمه دیگر درونش نیز گذری بزند. نیمه‌ای که آمیخته به شر و امیال بدوی انسان است. از این رو، یگانه وسیله رسیدن به این قلمرو پهناور، بیدار کردن سایه است، مفهوم اسرارآمیزی که نهفته در لایه‌های عمیق و متروک روان است. درواقع سایه را می‌توان از مناظر گوناگونی بررسی کرد اما برای شناخت بیشتر آن ابتدا باید گریزی به مفهوم کهن‌الگوها زد. کارل یونگ روانکاو نامدار سوئیسی که مفهوم سایه را مطرح کرد، معتقد است که کهن‌الگوها تجربیات باستانی موجود در ناخودآگاه جمعی هستند که به وسیله مضامین و الگوهای تکراری نمایان می‌شوند. این مضامین در روان انسان، از طی نخستین روزگارش، درست مانند جسمش، به صورت تکاملی نسل به نسل منتقل شده تا سرانجام در ناخودآگاه جمعی وی که در بین تمامی انسان‌ها مشترک و واحد است، نهادینه گردد. سایه، یکی از همان کهن الگوها و البته قدرتمندترین‌شان است که به تعبیر یونگ، شامل همان غرایز ازلی است که شوق و میل بیشتری به رذیلت دارند تا فضیلت. امیالی که جامعه آن را پلشت و غیراخلاقی می‌داند و اگر انسان می‌خواهد زندگی آسوده‌ای داشته باشد باید آنها را رام کند. با این حال، سایه می‌تواند سرچشمه شور، نشاط و خلاقیت نیز باشد و اگر از آن جلوگیری شود نه‌تنها ساحت روح پژمرده و گرفتار روزمرگی می‌شود، بلکه ممکن است علیه صاحبش نیز شورش کند. نکته نمادین و نیشدار درخصوص سایه آن است که گویی بین او و نور رابطه عاشقانه‌ای وجود دارد. به عبارت دیگری، هر زمان که نور باشد، سایه شکل خواهد گرفت و بدون نور، سایه معنایی نخواهد داشت. از طرفی هر دو از تاریکی بیزارند، چرا که سایه در تاریکی معنایی ندارد، اما باید تاریکی باشد تا نور معنا داشته باشد و نور باید باشد تا سایه شکل بگیرد. به همین دلیل ویلیام بلیک شاعر نامدار انگلیسی بر این باور است که برای یافتن صلح و رسیدن به رستگاری به جای رویگردانی از شر باید با آن مواجه شد و آن را شناخت تا نور حقیقی و خیر و کمال را درک نمود. از این رو به مدد سایه می‌توان در این درازآهنگ پرفراز و فرود که آمیزه‌ای از تضادهاست، قدم گذاشت، تا علی‌رغم بیدار شدن همان غرایز و امیال، همچنان در سیاهی و پلشتی غوطه‌ور نشد، آن هم منوط به اینکه به جای سرکوب، به آن توجه کرد. این سیر و سلوک مرارت‌باری است که نینا سایرز برای ایفای نقش قوی سیاه از سر گذراند. او با بیدار کردن سایه درونش و مواجه شدن با شر آن، در سکانس پایانی فیلم، پس از اجرای باصلابت نقش قوی سیاه، در حالی که از پهلوی شکافته شده‌اش که خون زیادی رفته، با حالی زار و نزار، از روی استیج به زمین می‌افتد تا رو به آسمان و مقابل دوربین، سرانجام آخرین و مهم‌ترین دیالوگ فیلم را بگوید: «کمال را دیدم.» در واقع بیدار کردن سایه، مواجه شدن با جنون توهم‌انگیز و خوفناک و سپس رام کردنش، همان راه کمال و رستگاری است، رهاوردی که تنها نصیب افراد شجاع می‌شود، همان‌هایی که ژرژ باتای فیلسوف نامدار فرانسوی در اثر «ادبیات و شر»، در وصفشان می‌نویسد: «روزی خرده‌های به‌جا مانده از روح و ذهنمان در نوک قله‌ها و بر بلنداها یافت خواهند شد، آنجاست که حقیقت را که متشکل از تضادها، خوبی‌ها و بدی‌هاست، خواهیم فهمید.» بلی، حقیقت را زمانی خواهیم فهمید که خیر و شر را با هم، برای هم و به یک اندازه بشناسیم، تمام آن تضادها را، عشق و بیزاری‌ها را و همین‌طور یافتن چرایی‌های ارتباط این سه را: یعنی، نور را، تاریکی را و البته، سایه را.

عکس نوشت

مجموعه‌ای از ۵۰ نسخه خطی نادر قرآن که به دوره‌های مختلف اسلامی تعلق دارند، برای نخستین بار در نمایشگاهی واقع در «موزه تمدن اسلامی شارجه» به نمایش گذاشته شد. این نسخه‌های نادر، بخشی از مجموعه قرآن متعلق به «حمید جعفر» هستند و این نمایشگاه نمونه‌هایی از خوشنویسی اسلامی نقاط مختلف جهان، از چین تا شمال آفریقا را در برمی‌گیرد. /ایسنا